

رستم آباد ← رودبار

به این واقعه موجب عزل رستم پاشا از صدارت شد (عثمان زاده احمدتائب، ص ۳۰؛ دانشمند، ج ۲، ص ۲۸۳-۲۸۷).

در پی عزل و قتل صدراعظم قره احمد پاشا به دسیسه خرم سلطان و دخترش مهرماه سلطان در ۹۶۲، رستم پاشا برای دومین بار به صدارت رسید (دانشمند، ج ۲، ص ۲۹۸-۲۹۹، ج ۵، ص ۱۸). مهم ترین مشکل او در این دوره نزاع بر سر جانشینی، به ویژه بین شاهزاده بایزید و شاهزاده سلیم، بود. رستم پاشا نخست حامی بایزید بود، اما بعد تغییر موضع داد (همان، ج ۲، ص ۳۱۳؛ نیز ← اوزون چارشیلی، ج ۲، ص ۴۰۱-۴۰۸). رستم پاشا در ۹۶۸ در حدود هفتاد سالگی درگذشت. او دو دوره و مجموعاً چهارده سال و نیم در مسند صدراعظمی دولت عثمانی بود (پچوی، ج ۱، ص ۲۲).

رستم پاشا با تدابیر مالی ثروتی افسانه‌ای برای خزانه دولت کسب کرد، چنانکه خزانه‌های دربار پر شد و استفاده از خزانه‌ای دیگر ضرورت یافت (پچوی، همانجا؛ عثمان زاده احمدتائب، ص ۲۹؛ دانشمند، ج ۲، ص ۲۴۸، ۳۲۲). او در بسیاری از سرزمینهای حکومت عثمانی، از جمله استانبول، و شهرهای آناتولی و بالکان، مصر، مدینه و بیت المقدس، آثار خیریه برپا ساخت (نیوکسل، ص ۲۱۹-۲۸۱؛ نیز ← د. د. ترک، ذیل "Rüstem Paşa Külliyesi"، "Rüstem Paşa Kervansarayı").

کتاب تاریخ رستم پاشا، مشتمل بر وقایع زمان اغوزخان تا ۹۶۹، به رستم پاشا منسوب شده، اما ظاهراً این اثر به قلم وی نبوده، بلکه خلاصه‌ای از تاریخ نصوص مطراق‌چی است که تلخیص‌کننده آن معلوم نیست (د. د. ترک، ذیل ماده).

منابع: ابراهیم پچوی، تاریخ پچوی، استانبول ۱۲۸۱-۱۲۸۳؛ عثمان زاده احمدتائب، حقیقه‌الوزراء، استانبول ۱۲۷۱، چاپ ایت فرایبورگ ۱۹۶۹؛ احمد فریدون بیگ پاشا، منشآت الاسلاطین، [استانبول] ۱۲۷۴-۱۲۷۵؛

İsmail Hami Danişmend, *İzahlı Osmanlı tarihi kronolojisi*, İstanbul 1971-1972; *El²*, s.v. "Rüstem Paşa" (by Christine Woodhead); Mustafa Nuri Paşa, *Ne'âyicü'l-vukû'at = kurumlarıyla Osmanlı tarihi*, ed. Yılmaz Kurt, Ankara 2008; *TDVİA*, s.v. "Rüstem Paşa" (by Erhan Afyoncu), "Rüstem Paşa Kervansarayı" (by N. Çiçek Akçıl), "Rüstem Paşa Külliyesi" (by Z. Hale Tokay); İsmail Hakkı Uzunçarşılı, *Osmanlı tarihi*, vol.2, Ankara 1998; İ. Aydın Yüksel, "Sadrâzam Rüstem Paşa'nın vakıfları", in *Ekrem Hakkı Ayverdi: hâtıra kitabı*, İstanbul: İstanbul Fetih Cemiyeti, 1995.

/ حجت فخری /

رستم پاشا، صدراعظم عثمانی در نیمه دوم قرن دهم. او در روستایی در نزدیکی ساریوو به دنیا آمد (یوکسل^۱، ص ۲۱۹). رستم پاشا در نوجوانی به استانبول رفت و در حرم خاص سلطان تربیت شد و در دربار به خدمت پرداخت (د. اسلام، چاپ دوم، ذیل ماده). به درستی معلوم نیست که از چه زمانی وارد تشکیلات عجمی اوغلائی^۲ شد. او به تدریج در این تشکیلات مناصب متعددی به عهده گرفت. ابتدا به مقام رکاب‌داری رسید و در لشکرکشی به موهاچ^۳ مقام سلاح‌داری (د. د. ترک، ذیل ماده) و در ۹۳۳ نیز مقام میرآخوری اول را برعهده داشت (فریدون بیگ پاشا، ج ۱، ص ۵۶۶).

صدراعظم ابراهیم پاشا، به سبب نگرانی از تقرب رستم نزد سلطان سلیمان قانونی^۴ (حک: ۹۲۶-۹۷۴)، موجبات عزل وی از میرآخوری و تعیین وی به سنجاق بیگی، احتمالاً سنجاق تکه در آناتولی، را فراهم آورد. پس از قتل صدراعظم ابراهیم پاشا در ۹۴۲، رستم پاشا بیگلربیگی^۵ (والی، ایالت ذوالقدر و سپس قره‌مان شد. در پی آن نیز بیگلربیگی دیاربکر گردید (پچوی^۶، ج ۱، ص ۲۰۶؛ اوزون چارشیلی^۷، ج ۲، ص ۵۴۹). او در ۹۴۵ بیگلربیگی آناتولی بود (فریدون بیگ پاشا، ج ۱، ص ۶۰۳) و به احتمالی، در آن زمان به مقام وزارت نیز رسید (اوزون چارشیلی، ج ۲، ص ۵۴۹-۵۵۰).

رستم پاشا در ۹۴۶، با مهرماه سلطان^۸، دختر سلیمان قانونی، ازدواج کرد (عثمان زاده احمدتائب، ص ۲۹) و در محرم ۹۴۸، در پی عزل لطفی پاشا از صدارت و تعیین خادم سلیمان پاشا به جای او، وزیر دوم شد (دانشمند^۹، ج ۲، ص ۲۲۲؛ د. د. ترک، همانجا). او در ۹۴۸ و ۹۵۰، در لشکرکشی به مجارستان همراه سلیمان قانونی بود (دانشمند، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۲) و در ۹۵۱، به مقام صدراعظمی منصوب شد (عثمان زاده احمدتائب، همانجا). در دوره صدارت وی، در ۹۵۲، حکومت عثمانی و هابسبورگ^{۱۰} به مدت یک سال و نیم پیمان متارکه جنگ امضا کردند (دانشمند، ج ۲، ص ۲۴۹). او در ۹۵۵ در دومین لشکرکشی سلیمان قانونی به ایران شرکت کرد (فریدون بیگ پاشا، ج ۱، ص ۶۰۴-۶۰۵؛ نوری پاشا^{۱۱}، ج ۱، ص ۱۱۷). رستم پاشا همچنین در سومین لشکرکشی سلیمان به ایران در ۹۶۰ حضور داشت. در این لشکرکشی به درخواست مادرزنش، خرم سلطان، موجبات اعدام شاهزاده مصطفی را با این اتهام ساختگی که سودای سلطنت دارد، فراهم کرد. واکنش شدید مردم و نظامیان

1. Yüksel

2. Muhacs

3. İbrahim Peçevi

4. Uzunçarşılı

5. Danişmend

6. Hapsburg

7. Nuri Paşa

۱۷۷۹-۱۷۴۷، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، فراز؛ نواب، جهان بخش (۱۳۸۰). تاریخ نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ، تهران، نوید شیراز؛ رجایی، غلامعلی (۱۳۷۷). ایران و کریم خان، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح؛ رستم الحکما، محمد هاشم (۱۳۸۲). رستم التواریخ، به تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب؛ مهرآبادی، میترا (مقدمه بر رستم التواریخ) ← رستم الحکما (۱۳۸۲).

صفوی و وقایع پس از سقوط این سلسله و حاکمیت غلجایی‌ها تا دوران افشار و زند و قاجار. با این حال، انتقادات فراوانی نیز بر آن وارد است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

کم اطلاعی رستم الحکما از تحولات سیاسی جهان، چنان که ناپلئون بناپارت را پادشاه انگلستان (رستم الحکما، ص ۱۵) معرفی کرده است؛

اهل خرافات بودن او؛ چنان که از مکالمه یکی از پریان ۲۵۰ هزار ساله با محمدرضا خاتم‌ساز عاچ تراش شیرازی و غیب گویی آن پری سخن گفته است مبنی بر این که امام زمان (عج) در ۱۲۶۲ ق ظهور خواهد کرد (مثلاً ← همو، ص ۲۱-۲۲)؛

نقل رویدادها بدون ذکر زمان و تاریخ آن‌ها؛ ترتیب وقایع را تا حدودی مراعات کرده، جز در مواردی که به زندگی خودش مربوط می‌شده، اما به سال و ماه و روز وقایع کوچک‌ترین اشاره‌ای نکرده است (رجایی، ص ۲۵-۲۶).

جان پری، تاریخ پژوه، درباره این کتاب نوشته است: «بدبختانه، بخشی از مطالب این کتاب ساده و خیال پردازانه است و آن‌ها که چنین نیستند هم رنگ و بوی افسانه دارند. ظرایفی که رستم الحکما در باب وکیل نوشته است معمولاً از طبیعتی مجعول و خیالی نشان دارند و اغلب فاقد عفت کلام و گاه توأم با بددهنی است. من از اطلاعات اداری رستم التواریخ بهره برده‌ام، ولی باید اعتراف کنم که در صحت مطالب بخش‌هایی که از سوی منابع دیگر تأیید نشده‌اند تردید دارم» (پری، ص ۴۲۷-۴۲۸).

چاپ‌ها

رستم التواریخ در ۱۳۵۲ به تصحیح و تحشیه محمد مشیری در چاپخانه سپهر، در ۱۳۸۰ به تصحیح عزیزالله علی‌زاده در انتشارات فردوس و در ۱۳۸۲ به تصحیح میترا مهرآبادی در انتشارات دنیای کتاب منتشر شده است. بر چاپ علی‌زاده انتقادات فراوانی وارد شده است (← بهرامی، ش ۹).

منابع

بهرامی، ایرج (۱۳۸۰، مرداد). «بلشوی چاپ کتاب و پدیده کتاب‌سازی»، کتاب هفته، ش ۹، پری، جان (۱۳۶۵). کریم‌خان زند: تاریخ ایران بین سال‌های

رستم پاشا

(یوسنی ۹۰۵- استانبول ۹۶۸ ق). وزیر اعظم، سیاستمدار نامی، صاحب‌منصب، تاریخ‌نگار عثمانی، در قرن ۱۰ ق.

اپوکویچ کرواتی معروف به «رستم پاشا». پس از آمدن به استانبول، به خدمت اندرون و سرای پرداخت و در آن‌جا، به مقام رکابدارباشی رسید، سپس والی دیاربکر و آناتولی شد. در ۹۴۵ ق، به مقام وزیر سومی و در ۹۴۷ ق، به مقام وزیر دومی رسید. در ۹۵۱ ق، مَهر همایون به او واگذار شد. در ۹۶۰ ق، از خدمت استعفا کرد و به اُسکندار رفت. در ۹۶۲ ق، به مقام صدراعظمی منصوب شد و در ۲۸ شوال ۹۶۸ ق، در مقام صدارت عظمی، در گذشت و در استانبول در مقبره‌ای مخصوص، واقع در شاهزاده جامع، به خاک سپرده شد. همسر او دختر سلطان سلیمان قانونی، مَهرماه سلطان بود (ششن، ص ۲۹۲-۲۹۳).

اثر

تواریخ آل عثمان *

آثار تاریخی بسیاری به امر رستم پاشا تألیف شده و یا به وی تقدیم شده است. از آن جمله‌اند: سلیمان‌نامه‌ی نصح مطراق چی و فتح‌نامه‌ی قره‌بوغدان [= مولداوی] اثر همو (درباره این دو اثر ← Yurdayin, p 329)؛ سلیمان‌نامه‌ی خاکی آفندی (درباره این اثر ← Özcan, p 193)؛ تاریخ شقلون، اتروغون و استونی و بلغراد، اثر مرادی (درباره این اثر ← Özcan, p 197).

منابع

ششن، رمضان (۱۳۹۱). «مورخان عثمانی»، تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام. Yurdayin (1965). "Matrakçı Nasuh'un Hayat ve Eserli ile İlgili Yeni Bilgiler", *TTK Belleten XXIX / 114*, Ankara. Özcan, Abdülqadir (1988). "Historiography in the Reign of Süleyman the Magnificent", *The Ottoman Empire in the Reign of Süleyman the Magnificent II, The Historical Research Foundation, Istanbul Research Center.*



The grand *vezir* and the small republic: Dubrovnik and Rüstem Paşa, 1544–1561

James D. Tracy*

Abstract

As an Ottoman tributary state, the Republic of Dubrovnik/Ragusa was able to extend its inland commercial network far and wide across the Balkans in the sixteenth century. But since Ottoman officials (and other Europeans) frowned at the low customs-rate the Ragusans enjoyed, the republic could only protect its trading privileges with support from the highest levels of the Ottoman government. During his years as grand *vezir*, Rüstem Paşa frequently intervened on Dubrovnik's behalf. In return, he requested and received regular gifts of cloth, including sample-cuts of the finest Venetian silks (which he may have passed on to Ottoman workshops), and bolts of fine woollens by the score, which are likely to have been sent East via the trading network based in the grand *vezir's* household.

Keywords

Dubrovnik/Ragusa, Rüstem Paşa, customs privileges, cloth trade

Across the sultan's Rumeli: Dubrovnik's overland trade

From early times, the mountainous regions of Bosnia and Croatia were linked to the outside world through Dalmatia's coastal cities. Along the valleys of rivers like the Neretva and the Cetina, salt and manufactured goods, notably cloth, traded up-country in return for skins and hides, wax, and refined metals. In the thirteenth and fourteenth centuries this traffic gained impetus from both directions, that is, from the increasing output of western Europe's woolen industries, and from the opening of new silver and lead mines in modern Serbia, Kosovo, and Bosnia. Cities like Zadar and Split, subjects of the Republic of Venice, had a limited capacity to expand hinterland markets because of their incorporation into *La Serenissima's* commercial empire. This left

* Professor Emeritus, Department of History, University of Minnesota, 1022 HellerH, 271 19th Ave S., Minneapolis MN55455, USA, tracy001@umn.edu.

I am grateful to my Minnesota colleague, Prof. Giancarlo Casale, for helpful criticism of an earlier version of this essay.

Dubrovnik in a peculiar position. It too had been a colony of Venice, until the last Venetian rector was eased out in 1358. Even then, Dubrovnik's patricians patterned their government of the city along Venetian lines: the rector or *knez* could make no important decision without approval of a Senate whose members were drawn from a Grand Council. In fact, Venice had pointed Dubrovnik toward the Balkans, by exempting this one Dalmatian colony from import duties on silver and other goods from 'Slavonia'. The small republic known in the West as Ragusa was thus uniquely positioned to seize the opportunity afforded by the expansion of trade in both cloth and metals.¹

Italian woollens had established markets in the East,² and what would become major silk industries were just then getting under way in Venice and elsewhere.³ Naples was the hub for Ragusa's growing maritime network,⁴ while Ancona grew as a secondary hub because Florentine merchants preferred shipping their packs of cloth via the Adriatic to Dubrovnik,⁵ there to be loaded on horse-caravans that wended their way across the Balkans. From the fourteenth century there were also markets in the East for the light and cheap woollens from England and the Low Countries known as *kerseys* (*calisee* in Italian). Hence Ragusa's merchantmen ranged beyond Italy, as far as London, where these large and distinctive vessels were called 'Argosies'.⁶ In the Balkans, there were by 1400 if not earlier organized colonies of Ragusan merchants in mining towns like Srebrenica (Bosnia) and Novo Brdo (Kosovo), and in the principal cities that lay along their route to the East: Sköpje (Macedonia), Sofia and Plovdiv (Bulgaria), and Edirne (Turkey). Since hides and skins from the Balkans were an important article in Dubrovnik's trade with Italy, there were also colonies in the cattle-breeding region of northeastern Bulgaria.⁷

¹ Salt produced near Zadar and Split had to be sent to Venice's *terra firma* markets: Houquet, Jean-Claude, *Le sel et la fortune de Venise*, 2 vols. (Villeneuve d'Ascq: Publications de l'Université de Lille III, 1979), vol. I, pp. 243, 250-1, 258-9, 319-22. For Dubrovnik's government, Harris, Robin, *Dubrovnik. A History* (London: SAQI, 2003), Chapter 7.

² Munro, John, 'I panni di lana', in Franceschi, Franco, Richard A. Goldthwaite, Reinhold C. Mueller (eds.), *Il Rinascimento Italiano e l'Europa*, vol. IV, *Commercio e cultura commerciale* (Treviso: Angelo Colla Editore, 2007), pp. 105-42.

³ Mola, Luca, *The Silk Industry of Renaissance Venice* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 2000).

⁴ Harris, *Dubrovnik*, p. 166.

⁵ Anselmi, Sergio, *Adriatico. Studi di storia, secoli XIV-XIX* (Ancona: Clua Edizioni, 1991), esp. Chapter 8, pp. 145-82.

⁶ Filipović, R. and M. Partridge (eds.), *Dubrovnik's Relations with England: a Symposium* (Zagreb: University of Zagreb, 1977).

⁷ Carter, Francis W., *Dubrovnik (Ragusa). A Classic City State* (London, New York: Seminar Press, 1972), pp. 144-8, 250-5.

170529

RÜSTEM PAŞA

-
- 1 GÖKER İNAN, Rüstem Paşa tarihi (H.699-968/M.1299-1561): İnceleme-metin, vr. 120b-vr. 293b, Marmara Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2011

 - 2 HACI AHMET ARSLANTÜRK, Bir bürokrat ve yatırımcı olarak Kanuni Sultan Süleyman'ın veziriazamı Rüstem Paşa, Marmara Üniversitesi, Doktora, 2011

Süleyman that most of present-day Croatia came under Ottoman control after the Battle of Mohács in Hungary in 1526 and the 1537 campaign against Apulia and Corfu. Bosnia would subsequently become a province (*vilāyet*), comprising several sanjaks, in its own right in 1580, when its administrative center was moved to Banjaluka. During the second and third quarters of the 16th century this region assumed a rising prominence in East–West trade as a nodal point for dynamic networks of mobility and cultural translation across the Ottoman territories and beyond. Three Slavic grand viziers of Sultan Süleyman dominated the later part of his reign, with the last one continuing to hold onto his post under the next two sultans (Selim II [r. 1566–1574] and Murad III [r. 1574–1595]); they are Rüstem Pasha (g.v. 1544–1553, 1555–1561), Semiz Ali Pasha (g.v. 1561–1565), and Sokollu Mehmed Pasha (g.v. 1565–1579).

Rüstem Pasha

Rüstem Pasha married the only daughter of Sultan Süleyman and his beloved wife from the Ukraine, Hürrem Sultan, known in the West as “Roxolana” or “La Rossa.” A 1558 report in a travelogue written by Nicolò Michiel, who accompanied the Constantinople *bailo* Antonio Barbarigo (a representative of the Venetian Republic and head of the Venetian community in Istanbul), characterizes this powerful pasha as a “second Süleyman.”⁷ [Originating from “the Bosnian nation/people from a most ignoble background, he had been placed in his childhood in the seraglio.”] The Venetian nobleman noted that the 57-year-old grand vizier, who commissioned numerous public buildings, had accumulated a great treasure from gifts, and speculated that this might soon become the cause of his ruin. Rüstem Pasha seems to have been fluent in the “Croatian” (“Croatice”) language (proto Serbo-Croatian, frequently referred to in this period’s sources as “Slavic” or “Slavonic”). Ambassadors from the Dubrovnik Republic (Ragusa)—a tribute-paying vassal of the Ottoman state—often conversed with and wrote to the pasha in their common “Slavic language” (“lingua schiava”). A Ragusan document dated 1550 referred to him as “our protector and kinsman, and as a man who speaks our language.” The grand vizier preferred to negotiate in his native tongue, rather than through the intervention of a translator into Turkish, during an audience he gave in 1553 to two Austrian Habsburg ambassadors: the Dalmatian Catholic bishop of

⁷ Nicolò Michiel’s report (1558) is published in *Relazioni di ambasciatori Veneti al Senato*, vol. 14: *Constantinopoli, Relazioni inedite (1512–1789)*, ed. Maria Pia Pedani-Fabris. Padua, Ausilio Aldo, 1996, pp. 91–109.

Rüstam Paşa

Landesgebräuche: (Verzeichniss der Hinterlassenschaft, *muhallafat*, des Rustam Paşa)
[Pertsch, Turkish MSS in Berlin, p. 51, no. 25;]
herausgegeben und übersetzt von H. F. Diez.
Denkwürdigkeiten von Asien 1 (1811), 92-101.

31 MART 1995

Rustem paşa

Mesahiru's - Sark, C. Zeydan
I, sh. 211

923

ZEY. T.

~~RÜSTEM PAŞA~~
~~KÜTAHYA~~
~~MEDRESE~~

21 EKİM 1993

ALTUN,

Ara (Dr.), "Kütahya'da Rüstem Paşa Medresesi Hakkında Kısa Notlar", *Sanat Tarihi Yıllığı*, 11, (1982), 1-13.

بولونانلرك ايسه مقدارى كثر دكلدر . بوندن دولايى، رستم پاشا تاريخك، ويانه يازمه سنى اساس طومتق صورتيله «لودويغ فورهر» طرفندن نشر ايديله سى، شكرانى موجبدر. سلطان سليمانك ايكنجى دفعه وزير اعظمى اولان «رستم پاشا» [۱۵۵۳ - ۱۵۵۴] تاريخنه و ۱۵۵۵ دن تاريخ وفاتى اولان ۱۵۶۱ سنه قدر [اصل مؤلف اولارق نظر دقته آليناماز: اليوم اسمنى اطاشيان ائرده، يالكز، «مازمه» مشاراليه طرفندن طوبلائمشدر . بالذات كندى ايجون صاقلامش اولديغى ائرينك ترتيبى ايله صوك قسمنى، وفاتى دولاييسيله يازامادىغى اكلاشيليور [فورهر، ص ۲۰۲]. عثمانليلرك داهامؤخر زمانلرينه عائد قسم ايسه «نشرى» و «حجى الدين» دن خلاصه ايديله رك كيشى كوزله اكل ايديلمشدر . مؤلفك معاصر اولارق يازديغى قسم، شهبه سز، ائرك اكل قيمتلى قسميدر . ناسرايلىك فصللرى قيصه جه بيلدirmekلا اکتفا ايديله رك، آنجاق، «ايكنجى يازيد» دن اعتبار آكله بلكمه ترجمه ايديليور كه، موافقدر؛ حتى، بزجه معلوم اولان منبعلرله توافق ايدن قسملرك دخى خلاصه ايديله سنده بر محذور اولامازدى .

ترجمه ده تنقيد شايان پك چوق نقطه اولماسه كر كدر [۱]. بوكا مقابل، توركولوغ اولمايانلر ايجون توركجه اصل اسى ايله ذكر ايديلن بعض محل اسملرني هر زمان تعيين ايتمك ممكن دكلدر. مثلا: Prizrend = Perzerin, Trabuzan = Trabezunt, Sinopo = Sineb. بونلردن ماعدا [Jailaqabad = Jalova] [Meerenge von Ceuta] جغرافى اصطلاحاتى داهام فصل بر صورتده تدقيقه لايق كورمك اقتضا ايدردى .

أرى ۲۲۲۳ و ۲۳۲۹ نومرو تحتده كوستريور؛ «له قسيتون بيبليو جغرافيقوم» ك يدنجى جلدنده كى مؤلفلر فهرستنده [۱-۶۱ نومرو] كنديسنك رمضان اوغلى رمضانزاده بكرينك سلاله سندن اولديغى سويله ين نشانجى محمد پاشا، «فالنامه» اسمنده كى بر كتاب ايله «سحة الاخبار» ادلى بر شجره نامه نك صاحبي (حاجى قاله ۷۰۰۶) مهلهلى «درويش محمد بن رمضان» الله قارشدر بيلمده در . فلورغلك بوايى قاتلى خطاسنى، «برج» ك متعدد خطارى تقيبا ايتمشدر [غوطه، توركجه يازمه لر، نومرو ۱۴۶، وبرلين يازمه لرى، نومرو ۱۹۳]

[۱] ازجمله نظر دقتمه شوئرلر چارباشدر: ص ۱۸، ص ۷: «غائب اولدى» يرينه «بولنه مادى»؛ ص ۲۲، ص ۴: حكمدارلر روم ايللى (تحقيق ايتدردى) يرينه (دولاشدردى)؛ ص ۲۵، ص ۳: «سياحت» يرينه «سفر»؛ ص ۲۶، ص ۹: شاه قولى طرفدارلرى [انادولى بازارنى، كوبرى بازارنى باصهرق غصب و غارت ايتدى الخ، يرينه: «آنظاليه بازارينك قورولديغى كونده بازارى الخ»؛ ص ۵۶، نوطه ۴: [سلطان قيشين] فله آونه كيتدى يرينه: «فله به آوه» اوليه جمنى؟ ص ۸۶، ص ۸: «اسكندر چلبى قاينى حسين چلبى ايله برلكده» يرينه: «اسكندر چلبى قاين برادردى حسين چلبى ايله»؛ ص ۱۰۲، ص ۲۳: «استحكام» يرينه: «سورل» .

مؤلف، «جنكيزخان» ك وارثلرينه تخصيص ايتديكى بر مبحثده، موغول حكومتك اسباب انقراضنى برر برر تعيين ايتمكده در؛ جنكيز خانك خطاسى، مدنيتى كوچه حياتى ايله توحيد ايتك ايستمه سنده ايدى . ديكر طرفدن، قبيله وحدتى تدريجاً بارجه لاتيوردى كه، بوه حكومتك خراييسنى دعوت ايديليوردى .

صوك مبحثده (اون آلتى) نهايت جنكيزخانك حيات خصوصيه سى تصوير ايديلمكده ددر . بوايضاحاتمزدن آكلاشيلديغى وجهله، «ولاديميرتسوفك» «جنكيزخان» ي انتشار ايتدكن صوكراء، «جنكيزخان» ايله زماننده كى موغوللر حقتده، علمك بوكونكى معناسيله، فوق العاده مهم و قيمتدار بر مونوغرافى به مالك اولش اوليورزكه، بويله بر اثره پك زياده احتياج واردى .

صوك اولارق قيد ايدلم: ائرده موضوع بحث ايديلن مسئله لرك مفصل برليسته سى علاوه ايديلش اولسه يدى، اشبو اثر داهام زياده موفق اولش اولاجقدى .

هه . بوييه

[آسيا مايور مجموعه سنك برنجى جلدينك ۲-۴ نجى صاين سندن احمد جمال بك طرفندن ترجمه ايديلمشدر]

لودويغ فورهر: رستم پاشانك عثمانلى تاريخى . - [«توركيشه بيبليوتك» كلياتندن]

ناشرلى: زورز ياقوب و دوكتور رودولف چودى، ۲۱ نجى جلد . - لايزينغ ۱۹۲۳

عثمانلى تاريخلرى، عثمانلى دولت معظمه سنك مؤسسى سلطان سليمانك حقى طانمايورلر: «سليان» ك معاصرى اولان منبعلر ايسه پك ناكافى اولوب، شيمدى به قدر بونلردن آنجاق پك آزى طبع ايديلمشدر . - حجى الدين (كيزه طرفندن طبع ايديلن متن، بره سلاو ۱۹۲۱؛ ۱۶ نجى عصرده قوده كس ورانتيانوس Codex Verantianus، لئون فلاويوس طرفندن آلمانجه ولايتنجه ترجمه سى نشر ايديلمشدر)، كال پاشا زاده نك «مهاجنامه» سى، «كوجوك نشانجى رمضان زاده محمد پاشا»، [۱] «آصفنامه ايلقى پاشا» . - بومبعلردن آوروپا قولكسيونلرنده

[۱] استانبول طبعى، ۱۲۷۹ . فلورغله، ملغا ويانه سراى كسبخانه سنك شرق يازمه لرى فهرستنده [نومرو ۸۴۶] مؤلفك «ذاتى مصطفي» افندى اولديغى سويليوركه، قابل ايضاح برشى دكلدر . «كاتب چلبى»

önemli bir mesele ortaya çıkmaktadır. Bir müsvedde durumunda olan bu yazmada Şehzade Mustafa lehine yazılmış satırları bulunan ve böylece adı geçen Şehzadeye sempati duymakta olduğu söylenebilecek olan Nasûh'un daha sonra bu satırları karalama yolunu tercih etmesinin sebeplerini tahmin etmek güç olmasa gerektir. Ancak bu karalamaların, yazarın, kendisini yeni duruma uydurmak istemek gibi küçük bir takım hesapların sonucu olmadığını, Nasûh'un *Mecma' el-Tevarih*'inin bu defa incelemek fırsatını bulduğumuz adı geçen British Museum nüshası ortaya koymaktadır.

4 — NASÛH'UN TABERİ TARİHİ TERCÜMESİNİN YENİ BİR VERSİYONU:

Mecma' el-Tevarih'in baş tarafına ait üç cilt halindeki bu British Museum yazmaları, aslında bu eserin birinci cildine ait yeni bir nüsha hüviyetinde olmasına rağmen, ilgi verici bazı özelliklere de sahip bulunmaktadır. Bir defa bu yazmaların ilkinde eserin adı, biraz önce de söylediğimiz gibi *Mecma' el-Tevarih* değil, *Cami' el-Tevarih* şeklinde kaydedilmiştir. *Cami' el-Tevarih*, muhteva bakımından *Mecma' el-Tevarih*'in aynen tekrarı olmasına rağmen, dilinin daha sade olduğu görülmekte ve aynı zamanda birincide bulunan manzum kısımları ihtiva etmemektedir. Diğer taraftan bu ikisi arasında önemli sayılabilecek bir fark da şudur: *Mecma' el-Tevarih*'in kaleme alınmasına 926/1520 yılında yeni hükümdarın emri ile başlanmıştır. *Cami' el-Tevarih*'in kaleme alınması ise doğrudan doğruya Rüstem Paşa'nın teşvikleriyle olmuştur. Bu yazmanın girişinde Nasûh, Rüstem Paşa'nın iltifat ve teşvikleriyle bu işe başladığını, Taberî tarihi sona erince *Tarih-i Muhtar* ve diğer tarihlerden faydalanarak ona devam ettiğini, Oğuz Han'ın "evlâd" ve "ensab"ından başlayarak Selçuklular, Osmanlılar ve son olarak da 957/1550 yılına kadar yaşadığı zamanın hükümdarı Kanunî devri hakkında bilgi verdiğini söylemektedir ki bütün bu sözler, Nasûh'un hiç değilse bu tarihlerden itibaren Rüstem Paşa ile olan münasebetlerinin iyi sayılabileceğini ortaya koymaktadır. Şehzade Mustafa'nın ölümünün de bu yıllara rastlaması ve adı geçen *Süleyman-nâme*'ye ait İstanbul Arkeoloji Müzesi Kütüphanesi yazmasının Şehzade Mustafa ile ilgili satırlarının karalanmış bulunması bu bakımlardan ilgi çekmektedir. İşte daha çok Rüstem Paşa'nın insiyatifi ile olduğu tahmin edilebilecek olan bu yakınlaşmanın sonucu olarak Nasûh, daha Kanunî'nin cülûsunda başladığını ve kısım kısım yazmaya devam ettiğini gördüğümüz büyük eserini,

kısmen sadeleştirmek ve kısmen de özetlemek suretiyle onu *Cami' el-Tevarih* adı ile yeni, sade ve daha derli toplu bir eser haline getirmiştir. Nasûh'un büyük eserinin muhtasar yeni bir versiyonu durumunda olan bu eserin, birinci cildi olması muhtemel bulunan üç ayrı cilt halindeki bu British Museum yazmalarından başka bir nüshası şimdilik mevcut değildir. Ancak her nedense bu eserin doğrudan doğruya Nasûh'un kaleminden çıkmış olan ve Oğuz Han'ın "evlât" ve "ensab"ından başlayan Türk tarihi hakkındaki umumî bir girişle Kanunî devrini de içine alan bir büyük cilt halindeki *Osmanlı Tarihi* bölümü, bu eserin yazılmasını teşvik eden vezir-i azam Rüstem Paşa'ya atfedilerek, "*Rüstem Paşa Tarihi*" adı ile tanınmıştır. Nitekim bu adla bu kısma ait Viyana nüshasını esas alarak daha 1923 yılında Dr. L. Forrer, bu eseri kısmen Almancaya çevirmiş olduğu gibi, daha sonra aynı bölüme ait yazmalar hakkında bilgi veren diğer yazarlar da, bu yazma nüshaları Rüstem Paşa'nın *Osmanlı Tarihi*'nin yeni nüshaları olarak tanıtmışlardır.

5 — RÜSTEM PAŞA'YA ATFEDİLEN OSMANLI TARİHİ:

Kanunî devrinin ünlü sadrazamlarından Rüstem Paşa'ya bir *Osmanlı Tarihi*'nin atfedildiği ve bu eserin daha 1923 yılında Dr. Ludwig Forrer tarafından kısmen Almancaya çevrilmiş bulunduğu bilinmektedir²⁰. Dr. Forrer, tercümesinin başında bulunan uzun girişinde bu eserin gerçekten Rüstem Paşa'nın kaleminden çıkıp çıkmadığı meselesi üzerinde de durmuş ve Rüstem Paşa'nın bu eserin yazarı olmasının kuvvetle ileri sürülemediğini ifade etmiştir. Dr. Forrer'in de belirttiği üzere, bu eserde Rüstem Paşa'nın kendisi hakkında yeni bir bilgi bulunmamaktadır. Bu konuda söylenenler, bir kaç sözden ibarettir. Gerçekten bu esere ait olarak gösterilen yazma nüshaların tetkiki, Dr. Forrer'i haklı gösterecek sonuçlar ortaya koymaktadır. Şimdiye kadar Rüstem Paşa'ya atfedilen bu eserin üç yazma nüshası bilinmekte idi. Bu üç nüshanın en fazla vekayii ihtiva edeni, Viyana nüshasıdır (Bak. Nat. Bibl., Cod. Mixt. 339). Bu nüsha, 968/1561 yılına kadar gelmektedir. Diğer iki nüsha ise, Cambridge'de Cambridge Üniversitesi Kütüphanesinde

²⁰ Bak. Dr. Ludwig Forrer, *Das Osmanische Chronik des Rustem Pascha*, Leipzig 1923, Türkische Bibliothek, Band 21, VIII+207 S.

04 EKIM 1996

Rüstem Paşa

from the Aghlabids, the Imām 'Abd al-Wahhāb, who had directed the battle in person, relinquished the town itself and the seas to the Aghlabids, and contented himself with the hinterland, having been neither conqueror nor vanquished, and with a reversion to the *status quo ante*. In 239/853-4, the Aghlabid Abu 'l-'Abbās Muḥammad I built a town in the neighbourhood of Tāhart, which he provocatively called al-'Abbāsiyya in honour of his suzerains. The Imām Aflah burnt it down and informed the caliph in Cordova of his action; the latter sent him 100,000 dirhams. Finally, in 283/896 Ibrāhīm II inflicted a severe defeat at Mānū, near the sea and to the south of Gabès, on the Nafūsa, the spear-head of Ibādī power. In the west, the Imām 'Abd al-Wahhāb allowed Idrīs I to capture Tlemcen in 173/789 almost without any adverse reaction.

Across the seas, the Ibādī Imāms of Tāhart and the Mālikī amīrs of Cordova had extremely amicable relations, despite their doctrinal differences, united by a common political interest. In 207/822, 'Abd al-Rahmān II gave a warm welcome to three sons of the Imām 'Abd al-Wahhāb arriving at Cordova on an embassy, probably to greet the amīr on his accession to power. In 229/844, "Cordova informed Tāhart officially of its victory over the Northmen" (Lévi-Provençal, *Hist. Esp. mus.*, i, 245), and in 239/853 Muḥammad I sent a sumptuous present to the Imām Aflah on his accession. Furthermore, members of the Rustamid family, installed in Muslim Spain, held high offices in Cordova, up to the ranks of commander and vizier. Possibly one might think, as did Lévi-Provençal, of links of vassalage (*loc. cit.*).

At its apogee, the Rustamid capital was very prosperous. Al-Ya'qūbī describes it as "an important city, very famous and with a great influence, which people have termed the 'Irāk of the Maghrib'", adding that "a fortress on the coast serves as a port for the fleet of the principality of Tāhart; it is called Marsā Farūkh" (tr. Wiet, *Les Pays*, 216-17). Concerning the commercial routes by land, Ibn al-Ṣaghīr, *op. cit.*, 325, noted that there were roads connecting Tāhart with the land of Sūdān and with all the lands to the East and the West. It was probably in order to stimulate trade with Sub-Saharan Africa that Abū Bakr b. Aflah sent an embassy headed by a rich merchant of Tāhart, Ibn 'Arafa, to the "king of the Sūdān" (*ibid.*, 340). A great tolerance reigned within the city, whose population included, amongst others, Christians (*adjam*), who are described as being especially influential and rich (Julien, *op. cit.*, ii, 37). The people of Tāhart were fond of controversy and disputation, and the Imāms themselves were often scholars as well-versed in the profane sciences as the religious ones.

Bibliography: This is not extensive, but is limited here to the main sources and to modern works, which give more detailed references.

1. Sources. Ibn al-Ṣaghīr (Mālikī author contemporary with the events), *Akhbār al-a'imma al-rustamiyyin*, ed. and tr. Motylinsky, in *Actes du XIV^e congrès international des orientalistes*, Paris 1908, 3-132, Ar. text republ. in *CT*, nos. 91-2 (1975), 315-68. Ibādī authors. Abū Zakariyyā² (d. 471/1078), *K. al-Sira wa-akhbār al-a'imma*, partial Fr. tr. E. Masqueray, Algiers 1878; new Fr. tr., 1st part, R. Le Tourneau, in *RAfr*, nos. 462-3 (1960), 99-176, nos. 464-5 (1960), 322-90, 2nd part H. R. Idris, in nos. 468-9 (1961), 323-74, nos. 470-1 (1962), 119-62; also ed. Algiers 1979, Tunis 1985; Dardjīnī (d. 670/1271), *Tabakāt al-mashā'ikh*, ed. Ibrāhīm Tallāy, Constantine n.d.; Shammākhī (d.

928/1522), *K. al-Siyar*, lith. Cairo 1301/1883. Sunnī authors: Ibn al-Athīr, ed. Beirut, v, 317-18, 599, vi, 270, 519, viii, 49-53; Ibn al-'Idhārī, *Bayān*, ed. Colin and Lévi-Provençal, i, 72, 75, 76, 153, 196-200; Ibn Khaldūn, *Ibar*, Beirut 1959, vi, index; Ya'qūbī, tr. Wiet, index; Ibn Hawkal, Fr. tr. Kramers and Wiet, index; Bakrī, *Masālik*, ed. A.P. Van Leeuwen and A. Ferre, Tunis 1992, index, ed. and Fr. tr. de Slane, 137-41, Ar. text 66-9; Idrīsī, *Nuzha*, index.

2. Studies. G. Dangel, *L'Imamat ibādīte de Tahert*, diss. Strasbourg 1977; W. Schwartz, *Die Anfänge der Ibaditen in Nordafrika*, Wiesbaden 1983; U. Rebstock, *Die Ibaditen im Maghrib, 2.18.-4.110. Jahrhundert. Die Geschichte einer Berber Bewegung im Gewand des Islam*, 1983; G. Marçais, *La Berbérie musulmane*, Paris 1946, 101-16; Ch.-A. Julien, *Histoire de l'Afrique du Nord*, Paris 1956, ii, 31-9; A. Bel, *La religion musulmane en Berbérie*, Paris 1938; P. Cuperly, *Professions de foi ibādites*, diss. Paris IV, 1982; M. Talbi, *La conversion des Berbères au Khāridjisme ibādīto-sufrite*, in *Etudes d'histoire ifrikiyenne*, Tunis 1982, 13-81; idem, *L'emirat Aghlabide*, Paris 1966, index; S. al-Bārūnī, *al-Azhār al-riyādiyya fi a'imma wa-mulūk al-ibādīyya*, Cairo 1967; S.Z. 'Abd al-Hamid, *Ta'rikh al-Maghrib al-arabī*, Cairo 1965, 367-98; M.I. 'Abd al-Razzāk, *al-Khawāridj fi bilād al-Maghrib*, diss. Casablanca 1976, 144-234; Chikh Békri, *Le Khāridjisme berbère, quelques aspects du royaume rustumide*, in *AIEO Alger*, xv (1957), 55-109; S. Zakkār, *al-Dawla al-rustumiyya fi Tāhart*, in *Dirāsāt ta'rikhiyya*, Damascus 1983, no. 12, 74-90; Habīb Djanhānī, *Tāhart, 'āsimat al-dawla al-rustumiyya*, in *Rev. Tunis. des Scis. Soc.*, nos. 40-3 (1975), 7-54; Ihsān 'Abbās, *al-Mudjāma' al-tāhartī fi 'ahd al-rustumiyyin*, in *al-Aṣāla*, no. 45 (Algiers 1975), 20-36; Lévi-Provençal, *Hist. Esp. mus.*, index; 'A. 'A. Filālī, *al-Ālākāt al-siyāsiyya bayn al-dawla al-umawiyya fi 'l-Andalus wa-duwal al-Maghrib*, 2nd ed. Algiers 1983, 96-110; idem, in *CT*, nos. 155-6 (1991), 35-50; Muḥammad b. Tāwīt, *Dawlat al-rustumiyyin aṣhāb Tāhart*, in *Shahīfat Ma'had al-Dirāsāt al-Islāmiyya*, v, Madrid 1957, 105-28; A.S. Ahmed and D.M. Hart (eds.), *Islam in tribal societies*, London 1984; C. Vanacker, *Géographie économique de l'Afrique du Nord*, in *Annales ESC* (1973), 659-80; J. Despois, *Le Djebel Nefousa*, Paris 1935. (M. TALBI)

RÜSTEM PASHA (906?-968/1500?-1561) Ottoman Grand Vizier.

Born ca. 1500 in a village near Sarajevo, Rüstem Paşa came of a family most probably of Bosnian origin (though some sources mention Croatian or possibly Albanian ancestry), whose pre-Muslim surname had been either Opukovič or Čigalič (cf. Albèri, *Relazioni degli ambasciatori veneti al senato*, ser. iii, vol. iii, 89; C. Truhelka, *Bosnische Post*, Sarajevo 1912, no. 80). A register from the *kādī's* [q.v.] court at Sarajevo, dated 974/1557, records the sale of a house by Hājjidjī 'Alī Beg b. Khayr al-Dīn, *mütewellī* of Rüstem Paşa's *bedesten* in the city, on behalf of one "Nefisa Khanum, daughter of Muṣṭafā and sister of Rüstem Paşa". A brother, Sinān Paşa (d. 961/1554), was also in the service of the Ottoman government, rising to the rank of *Kapudan Paşa* [q.v.].

Educated in the palace school, Rüstem Paşa's first recorded post was as *silāhdār* on the Mohács [q.v.] campaign, and then as *mīrākhūr-i awwel*. The date of his appointment as *beglerbegi* [q.v.] of Diyār Bakr is unknown, but it was from this post that he was appointed *beglerbegi* of Anatolia in 945/1538 (Pečewī, *Ta'rikh*, Istanbul 1281/1861, i, 206). The following year, he became third vizier and was married to

1989'da Taşkent Devlet Üniversitesi Özbek Filoloji Fakültesini bitirdi. 1989-1992'de Taşkent Devlet Üniversitesinde yüksek lisans yaptı. 1992-1995'te Özbekistan Fenler Akademisi Ali Şir Nevaiy adlı Edebiyat Enstitüsü Hazırgi Edebiy Cereyan Bölümünde ilmî görevli, 1995'ten sonra da *Özbekistan Edebiyatı ve Sanatı* gazetesinde nazım ve nesir bölümü müdürü olarak çalıştı. İnsanın ruhî alemindeki değişmeler şiirlerine konu oldu. Özbekistan Yazarlar Birliği üyesidir. **Eserleri:** *Ruhimning Tavuşı* (Taşkent 1995), *Hırgayi* (Taşkent 1997).

Kay.: Yaz. Arş. ♦D. CUMAKULOV

RÜSTEM Nuri Hamza (20.yy.): Şair. **Eseri/Şiir:** *İnançlarım* (İzmir 1958).

Kay.: ÖBBŞKA 1/618. ♦Yaz. Krl.

RÜSTEM Paşa (1500?-10.7.1561): Tarih yazarı ve sadrazam. Bosna'da doğdu. Acemioglanları ocağından yetişti. Saraya bağlanarak Kanunî Sultan Süleyman'ın gözüne girdi. Yükselerek Diyarbakır Beylerbeyliğine getirildi. Kanunî'nin Hürrem Sultandan olan kızı Mihrimah Sultanla evlenerek padişaha damat oldu. Hadım Süleyman Paşa yerine sadrazamlığa getirildi (1544). Bir süre azledildi; 1555'de ikinci defa sadrazam oldu. İstanbul'da çinileriyle meşhur Rüstem Paşa Camii başta olmak üzere pek çok medrese, kervansaray, hamam, imaret, kütüphane gibi hayır müesseseleri yaptırdı. **Eseri:** *Tarih-i Rüstem Paşa*, yazması İÜK TY nu.167'de bulunan bu eserde 1561 tarihine kadar geçen olaylara yer verilmektedir. Anonim *Tevârih-i Âl-i Osman* ile *Neşrî Tarihi*'ne dayanmakta olan tarihin en önemli yanı Rüstem Paşanın şahsen yaşayıp gödüğü olayları anlattığı son bölümüdür. Eserin kısmen Almanca'ya çevirisi Ludwig Forrer tarafından yapıldı ve *Die Osmanische Cronik des Rüstem Pascha* (Leipzig 1923) adıyla yayımlandı.

Kay.: F. Babinger, *Osmanlı Tarih Yazarları ve Eserleri*. Çev. C.Üçok; SO 2/377-378; TA 27/474; TDEA 7/366. ♦Yaz. Krl.

RÜSTEM Vasfî, bk. VASFÎ (?-1843)

RÜSTEMBEYOV, İskenderbey (1845-1918):

Azerbaycan şairi. Şuşa'da doğdu. Meclis-i Üns adlı şairler meclisinin faal üyelerindendi. Devrinin açık fikirli aydınlarından biri olarak tanındı. Halk şiiri üslubundaki eserlerinde ilme, eğitime, gelişme ve uygarlığa davet vardı. Şuşa'da öldü.

Kay.: *Poetik Meclisler*. Bakû 1987, s.207-208: TDTEA 3/331,339-340. ♦M. CUNBUR

RÜSTEMHANLI Sâbir (20.5.1946-): Azerbaycan şairi. Yardımlı'ya bağlı Hamarkent'te doğdu. Yardımlı'da onbir yıllık okulu bitirdi. Azeraycan Devlet Üniversitesinin Filoloji Fakültesinden mezun oldu (1968). İlk şiiri *Yeni Kend* ilçe gazetesinde çıktı (1957), "Kend Yolu" adlı şiiri *Azerbaycan Gençleri*' gazetesinde yayımlandı. Bakû'daki Yazıcı Neşriyat'ta redaktör olarak çalıştı. 1970'de basılan ilk şiir kitabıyla adını duyurdu ve çağdaş Azerî şiirinin önde gelen şairlerindedir. Hece vezniyle ve serbest şiirler yazarken hem halk şiirinin geleneklerinden hem de klasik Azerî şiirinden ustalıkla yararlandı. Çağdaş insanın sorunları ve millî meseleler şairin işlediği konulardır. Bazı şiirleri Türkiye'de de yayımlandı. 1978'de Yazıcılar Birliği, 1990 Azerbaycan Cumhuriyeti Meclisi üyesi oldu. **Eserleri:** *Tanımağ İstesem* (Bakû 1970), *Sevgim Sevincim* (Bakû 1974), *Heber Gözleyirem* (Bakû 1979), *Gence Gapısı* (Bakû 1981), *Sağ Ol Ana Dilim* (Bakû 1983), *Gan Yaddaşı* (Bakû 1986), *Ömür Kitabı* (Bakû 1988, 2.bs.1989).

Kay.: AY s.418; TDEA 7/386; Zeynelâbidin Makas, "Azerî şair Sabir Rüstemhanlı", *Kardaş Edebiyatlar*, sayı:14,1986. ♦Yaz. Krl.

RÜSTEMLİ, Asif Heyderoğlu (1954-): Azerbaycan tenkidçisi ve edebiyatçısı, Filoloji doktoru. Ağcabedi ilçesinin Gıyameddinli köyünde doğdu. Lise eğitimini tamamladıktan sonra Bakû'ya geldi, fabrikada işçilik yaptı. 1973-1975 yılları arasında askerlik

derecede muhakemesine sahip olan o büyük zekâ, nihayet 1 Temmuz 1955 Cuma günü İstanbul'da Koska semtinde, Haznedar sokağındaki evinde, en küçük bir zahmet çekmeden, dünyaya gözlerini kapadı. Ertesi gün, Bayezid camii, Üniversite civarı ve Merkezefendi kabristanı, hafif yağışlı ve mağmûm bir hava içinde, kendisini seven, sayan ve takdir eden büyük bir insan kütlesiyle kaynaştı. Doktor Abdülhak Adnan Bey'i, resmî cenaze merasimlerinin soğuk âlâyişinden uzak bir yakınlık ve saygı duygusu ile ebediyete teşyi' ettik.

Dergi / Kitap
Kütüphanede Mevcuttur

Tarih Dergisi, C.8, 1955 İstanbul, s.11-50

RÜSTEM PAŞA VE HAKKINDAKİ İTHAMLAR

M. Tayyib Gökbilgin

Busbecq Avusturya sefaret heyeti ile, İstanbul'a birinci defa geldiği zaman (Ocak 1555), Rüstem Paşa'yı mâzul olarak İstanbul'da bulmuştu. Paşa, şehzade Mustafa hadisesinden sonra vezir-i âzamlığı kaybetmiş, fakat hayatını kurtarmağa muvaffak olarak Üsküdar'da zevcesi Mihrimah Sultan'ın sarayında ikamete memur edilmişti. Kanunî Sultan Süleyman'ın, ordusu ve telli başlı devlet erkânı ile İran harplerini idâre etmek üzere imparatorluğun doğu sınırlarında bulunduğu (Nahcivan seferi) esnada İstanbul kaymakamı vezir Hadım İbrahim Paşa idi. Ancak mâzul ve menkûb sabık sadrâzâmın şöhreti, prestiji hâlâ o kadar kuvvetli idi ki, Busbecq, eski büyüklüğünü hatırlayarak ve yakında tekrar ikbâle geçmesini tahmin ve ümid ederek, arkadaşları ile birlikte, ona resmî bir ziyarette bulunmayı, hediyeler vermediği ihmal etmemişti. Avusturya elçisine göre, Rüstem Paşa, keskin ve uzağı görür bir zekâ sâhibi idi ve padişahın şan ve şöhretini tesiste onun da büyük hizmetleri vardı. İhraz ettiği yüksek mevkîe lâıyk bulunduğu Rüstem Paşa'da, Busbecq'in gördüğü yegâne kusur, son derece hasisliği idi ve onun her hâlini beğenen efendisi de, vezirinin ve dâmadının, sâdece, bu tabiatından zaman zaman hoşnut görünmüyordu. Maamafih, sâbık vezir-i âzâmın, iktidarda bulunduğu sırada devletin malî siyasetini yoluna koyması, ne kadar güç olursa olsun hiç bir vâridat kaynağını ihmal etmemiş olması, hattâ, has bahçelerde yetişen sebze ve çiçekleri sattırarak hazineyi doldurması, Busbecq'in müşahade ve takdir ettiği başarılarıdır. O, İstanbul'da Rüstem Paşa'nın aleyhdarlarından olan büyük bir adamdan dinlemişti ki, sadrâzâmın himmeti ve kabiliyeti sayesinde iç ve dış hazinelerde büyük bir para toplanmış bulunuyordu ve bu hazinelerden birinin

(PRO, FO, 800/240, s. 614)



IX

İngiltere'nin Der-sa'âdet Sefirine

Sefir cenabları,

Bugünkü gazetelerde sefârethâneniz tarafından Osmanlı ajansı ma'rifetiyle neşr olunan beyannâmenizi bütün efrâd-ı millet gibi ben de okudum.

Bizim kıymetli gemilerimizin "zarûret-i harb ve örf ü âdet" gibi bir takım karışık ve mübhem ta'birlerle te'vil ediyor ve sonra da bu hâdisenin "efkâr-ı Osmâniyye'de ba'zı gûnâ su'-i tefsire bâdî olmuş olmasına son derece (!) esef olunduğunu" yazıyorsunuz. Hiç olmazsa bir çivisi benim alınımın teriyle kazanıp verdiğim para ile vücûde gelen ve bugün bütün efrâd-ı milletin bir mâl-ı müştereki olan o gemilerin gasbından mütevellid inkisâr-ı umûmîyi böyle beyannâmelerle izâle değil tahfif etmek ümîdinde bulunuyorsanız emîn olunuz ki sefir hazretleri pek aldaniyorsunuz. Balkan harbi müzâkerâtında sizin başvekilinizin Osmanlı Hükümeti hakkında gösterdiği eser-i teveccüh ve muhabbete bir zamîme olan bu son hâdis, müslümanların kalbinde, öyle kuru lâflarla silinemeyecek kadar, pek derin bir iz bırakmıştır.

Biz müslümanlar, biz Türkler, sizin nazarınızda barbar ve câhil bir milletiz. Onun için "zarûret-i harb, örf ü âdet" gibi sebeplerin mâhiyetini bilemeyiz. Bizim bildiğimiz yalnız bir şey vardır. O da, bizim dört gözle beklediğimiz ve istikbâli için şenlikler yapmağa hazırlandığımız sevgili "Sultan Osmanımız, sevgili Reşâdiyemizin" İngiltere Hükümet-i fâhimesi tarafından "cebren ve kahren" zabt olunmasıdır ve bunu hiç unutmayacağız sefir hazretleri!

Nâfile zahmet buyurup öyle beyannâmelerle, kuru lâflarla milleti avutmağa çalışmayınız, çünkü pek boş yere yorulmuş ve hiç bir şey kazanmamış olursunuz. Artık millet görüyor ve tamâmiyle anlıyor sefir hazretleri.

Manifatura tüccarından
Ahmed

Fî 8 Ağustos sene 330

(PRO, FO, 800/240, s. 616)

SADRÂZAM

RÜSTEM PAŞA'NIN VAKIFLARI *

İ. Aydın YÜKSEL

Rüstem Paşa'nın Hayatı ve Şahsiyeti

Bu yazıda vakfiyelerini tahlil edeceğimiz Sadrâzam Rüstem Paşa, târihlerimizde "Dâmad" diye de anılır. Osmanlı Devleti'nin 16. yy.'daki mühim sîmâlarından olup, birçok hâdiseye ismi karışmıştır. Aynı zamanda Osmanlı târihi müverrihlerinden idi. Milliyetinin Hırvat, Boşnak veya Arnavut olduğu ileri sürülmektedir⁽¹⁾.

Rüstem Paşa'nın 1500 yıllarında Saray Bosna yakınlarında Butomir veya Sarajevska Polje'nin batısındaki bir köyde doğduğu rivâyet edilmekte ve âile adının da Opucovic veya Cigalic olduğu söylenmektedir⁽²⁾. Baba adı vakfiyelerde "Abdurrahman, Abdurrahim, Abdülhamid ve Mustafa Paşa" olarak geçmektedir. Mustafa Paşa'dan gayri isimler devşirme olduğuna delil sayılsa da, bu sonuncusu en azından ihtidâ etmiş birisine ait olmalıdır. Ayrıca, Bosna Sarayı şer'îye sicillerinde mecut 964 Şaban ortası/Haziran 1557 tarihli bir kayda göre, Rüstem Pa-

* Bu araştırma, hazırlamayı düşündüğümüz Kânûnî Devri Mimârî Eserleri üzerindeki çalışmanın bir parçasıdır. Makaleye âit "Kısaltmalar", en sona konulmuştur. Vakfiye metinlerini okurken ve dizgideki tashihlerde yardımlarını esirgemeyen merhum aziz dostum Hayri Bilecik ve Prof. Dr. Ali Yardım ve Prof. Dr. Mustafa Tahralı beylere teşekkürden âcizim.

(1) Peçevî, tarihinde, "Rüstem Paşa kul cinsinden Hırvatıyyü'l asıldır." demektedir. (Peçevî, I.C., S.21., İ.H. Uzunçarşılı, Osmanlı Tarihi, II.C., T.Tarih Kurumu, 2.Baskı, Ank. 1964, s.549., Yılmaz Öztuna, Türkiye Tarihi, Hayat yay. 6.C., İst. 1965, s.215., İ.H. Dânişmend, Osmanlı Tarihi, Kronoloji, Türkiye Yayınevi, C.2., İst. 1971, s.321.) Busbecq de Rüstem Paşa'nın Sultanın nezdinde en ziyade nüfuz ve itibar sahibi bir şahıs olduğunu söyledikten başka, menşeinin domuz çobanı olduğunu ilave etmektedir. (Busbecq, Türk Mektupları, çev: H.C. Yalçın, İst. 1939, s.43)

(2) İ.A.M. 9.C., s.800'de bu bilgiyi Venedik Balyozu Bailo B. Navagero'nun raporundan ve C. Turehalka'dan naklen vermektedir.

TÜRKISCHE BIBLIOTHEK

Herausgegeben

von

Dr. Georg Jacob und Dr. Rudolf Tschudi
Professor
an der Universität Kiel

Professor
an der Universität Basel

21. Band

1923
Mayer & Müller, G. m. b. H. in Leipzig

DIE OSMANISCHE CHRONIK DES RUSTEM PASCHA

von

Ludwig Forrer

RUSTEM PASCHA

12 KASIM 1996

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Demir:	21899
Tasnif No:	923.956
	RUS

1923
Mayer & Müller, G. m. b. H. in Leipzig

ORHAN CEZMİ TUNÇER	
Sivas İzzeddin Keykâvus Şifahanesi Üzerine Uç Not	165
ŞERARE YETKİN	
Hacı Bektaş Tekkesi Müzesinde Bulunan Figürlü Teber	177
Bibliyografya ve Tezler	
EMEL ESİN	
The Catalogue of Prince Sadruddin Agha Khan's Collection of Islamic Art	191
AYDIN OY	
Tekirdağ Tarihçisi Hikmet Çevik (1912-1974)	197
BÖLÜMÜMÜZDEN YETİŞMİŞ OLUP, HALEN ÇEŞİTLİ YÜKSEK ÖĞRETİM KURUMLARINDA GÖREV YAPANLA- RIN ve DOKTORALARINI VERMİŞ OLANLARIN YAYIN- LARI	203
YILLIĞIN IX-X. SAYISINDAN SONRAKİ LİSANS TEZ- LERİ	219

Dergi / Kitap
Kütüphanede mevcuttur

130 HAZİRAN 1992

Sanat Tarihi Yıllığı, 11 1981, 1982 İstanbul, 1-12

KÜTAHYA'DA RÜSTEM PAŞA MEDRESESİ HAKKINDA KISA NOTLAR

Ara ALTUN

Kütahya'da bugün üzeri kapanarak cadde haline getirilmiş bulunan Kapan Deresi'nin Balıklı Mahallesi kesiminde Rüstem Paşa Vakfı olarak bilinen Balıklı Hamamı, köşede büyük bir yer tutar. Yakınında, Kütahya'da Selçuklu devri kitabesine sahip Balıklı Camii ile XIV. yy. sonları - XV. yy. başlarına tarihleyebildiğimiz Balıklı (Muslihiddin) Tekkesi olarak bilinen yapı vardır¹.

Bu önemli adadan başlayıp Karagöz Camii önünden Cumhuriyet Caddesi'ne çıkan yol «Balıklı Caddesi»dir. İşte bu kısa cadde- den giderken, yolun sol tarafında serçe sokak başında, bir çevre du- varı ile sınırlı geniş bir boşluk vardır. Bir-iki cılız ağacın tutunma- ya çalıştığı ve «Çocuk Parkı» adı verilen bu boş «Arsa»nın kuzey- doğu yönünde de yarısı toprağa gömülü, taşları sökülük ve dökük, ki- tabe yeri boş bir «kapı» durmaktadır.

Burası «Rüstem Paşa Medresesi»nin yeridir.

İlk gördüğümüzde, 1975 yazında kuzey-doğu kenarının ortasında bulunan portal, kalın ağaç direklerle desteklenmişti. Ne yazık ki,

1 Balıklı hamamı ve Balıklı camii kitabeleri ilk olarak İ. Hakkı Uzun- çarşılı tarafından yayınlanmış, bundan sonra çıkan yayınlarda aşağı yukarı aynı kitabeler ve bilgiler tekrarlanmıştır. Kütahya'nın Türk Devri Mimarisini konu alan bir çalışmayı 1975 den bu yana sürdürmekte olup, «Atatürk'ün 100. doğum yıldönümüne armağan» olarak Kütahya Belediyesi ile Sanat Tarihi Enstitüsü'nün işbirliğiyle yayınlanacak kitaba yetiştireceğiz. Yine Balıklı Tek- kesinin «İhya» kitabesi Uzunçarşılı'nın kitabında yayınlanıp diğer yayınlara aynen geçmiştir. Uzunçarşılıoğlu İsmail Hakkı (Uzunçarşılı), *Bizans ve Sel- çukiyelerle Germiyan ve Osman Oğulları Zamanında, Kütahya Şehri*, İst. 1932, s. 22, 78, 119, 120, 123; Ara Altun, «Kütahya'da Balıklı Tekkesi Üzerine Not- lar», *Atatürk Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Araştırma Dergisi Özel Sayı 9* (In Memoriam Prof. Albert Louis Gabriel), Ankara 1978, 1. 20.

15 ŞUBAT 1993

Rustam Paşa

DAS UNBEKANNTE BOSNIEN

Europas Brücke zur islamischen Welt

von

SMAIL BALIĆ

Türkiye Diyanet İşleri İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	14727
Tasnif No. :	949.7 BAL. U



1992

BÖHLAU VERLAG KÖLN WEIMAR WIEN

244

Sechstes Kapitel

‘Otmān ibn Ibrāhīm Bošnaq, ein Zeitgenosse des ‘Omar Efendi-Elkazo-
vić-Čaušević. Von ihm stammt das Werk *Tahqīq an-niyyāt* (Überprüfung der
Absichten), in dem die Überlieferungen über den moralischen Wert religiöser
Handlungen zusammengetragen wurden.⁴⁷

‘Otmān ibn Muḥammad Sālīm Šehdī, Aqowalī (Bjelopoljac), gest. 1769,
Sekretär des bosnischen Wālī Ḥekimoğlu ‘Alī Paša, dann höherer Sekretär
(*ḥwāḡegān*) des kaiserlichen Diwans und Stifter einer öffentlichen Bibliothek
in Sarajevo, reiste 1758 als osmanischer Botschafter nach Rußland und legte
seine Reiseeindrücke in einem Itinerarium, *Rusyā Sefāretnāmesi*, nieder. Er
versuchte sich auch als Dichter. Ein Exemplar seines *Diwān* liegt in der Süley-
maniye-Bibliothek in Istanbul.⁴⁸

Ešref Rušen (1865—1919), ein berühmter türkischer Dermatologe, ist bosni-
scher Herkunft. Er machte sich besonders durch seine Arbeiten über die endo-
gene Syphilis verdient. Das wichtigste Werk: *Frenginin teğelliyatı ḥaritası*
(Atlas über die Verbreitung der Syphilis).

Rustam Paša (Opuković), gebürtig aus Butmir bei Sarajevo, gest. 1561, der
Großwesir des Sultans Süleyman II. des Großen (1520—1566), tat sich nicht
nur als Staatsmann, sondern auch als Fachmann für Finanzwesen und als
Mäzen der Wissenschaft und Kunst hervor. Er hinterließ eine Chronik der
Osmanen-Dynastie (*Tārīḥ-i āl-i ‘Otmān*), die sich an frühere Annalen dieser
Art eng anlehnt. Lediglich in ihrem Schlußteil kommt eine freiere, selbständi-
gere Darstellungsmethode zum Ausdruck. Diese Chronik ist ein wertvoller
Beitrag zur osmanischen Geschichte. *Rustam Pašas* Autorenschaft ist von eini-
gen Zweifeln überschattet, doch es steht fest, daß sie nur durch die persönliche
Anteilnahme *Rustam Pašas* an ihrem Werdegang entstehen konnte. Dieser
Staatsmann förderte auch sonst die Geschichtsforschung. Seiner Anregung
folgend, hat z. B. *Nasūḥ al-Miṭraqī* die osmanische Eroberung von Szyklos,
Estergon und Székesfehérván (Stuhlweißenburg) in Ungarn in einer Schrift *Tā-
rīḥ-i fetḥ-i Sikloš* beschrieben. Er ließ auch ein wichtiges Werk der persischen
Historiographie, die Universalgeschichte *Rawḡat aš-šafā* (Der Garten der
Lauterkeit) von *Mirḥond*, gest. 1498, ins Türkische übersetzen.

Šālīḥ Šidqī Maḥmūd-Qāḏizāde (Mahmudkadić), gest. 1814, ist Autor einer
Monographie über den 1. Serbischen Aufstand gegen die Türken (1804—1813).
Das Werk — betitelt mit *Şirplī ra‘āyanın tuğyān we tenkili we Belgrād qal-
‘asının şūret-i istiḥlāsı* — ist ein markantes Denkmal der bosnisch-osmani-
schen historischen Literatur und ein geeignetes Objekt für ihre Erforschung.
Im Zentrum des Geschehens steht nicht etwa der herrschende Sultan Maḥmūd
II. (1808—1839) oder der Oberkommandierende Ḥuršīd Aḥmad Paša, sondern
das bosnische Heer. „Der starke Patriotismus des Verfassers, eines Bosniers
nach der Geburt und nach dem Bewußtsein von seiner Zugehörigkeit, sowie
eine klar erkennbare Einschätzung der außergewöhnlichen Lage von Bosnien
und den Bosniaken innerhalb des Osmanischen Reiches verleihen diesem

Autoren und ihre Werke

245

Werk einen breiteren kultur-historischen Wert.“⁴⁹ Von diesem Verfasser
stammt auch ein Brief- und Dokumentensteller, den er als Qāḏī von Pljevlje
zusammengestellt hat.

Selāmī hat 1589 eine kleine, jedoch nach *al-Būḥīs* Urteil wertvolle Abhand-
lung über Körperhygiene, *Risāla fi ‘-ḥāḡara*, niedergeschrieben. Über den
Verfasser ist nur so viel bekannt, daß er gebürtig aus Sarajevo ist.⁵⁰

Tayyib (Tajib) Okić, gest. 1977, fiel eine hervorragende Rolle als Erneuerer
der islamischen Traditionswissenschaft (*‘ilm al-ḡadīt*) und der Qur‘an-Exege-
se (*‘ilm at-tafsīr*) in der Türkei zu. Länger als zwei Jahrzehnte wirkte er als
Professor an der Theologischen Fakultät der Universität Ankara. Von seinen
wichtigeren Werken seien hier erwähnt: *Bazı ḡadīs meseleleri üzerinde tetkik-
ler* (Untersuchungen über einige ḡadīt-Fragen), *Osmanlı devrinde Balkanlar-
daki ihtidalarla ilgili bazı vesikalar* (Einige Urkunden im Zusammenhang mit
Übertritten zum Islam auf dem Balkan der osmanischen Zeit), *Bir tenkidin
tenkidi* (Kritik einer Kritik), *Uşūl al-ḡadīs* (Terminologie und Methodik der
Traditionswissenschaft), *Sarı Saltıka ait bir fetwa* (Ein Rechtsvotum betref-
fend Sarı Saltık) und *Gazi Husrev Beğ ve onun Saray-Bosna‘daki camiine bir
minare daha ilāve edilmesine dair bir vesika* (Gāzī Ḥusrewbeg u. eine Urkun-
de über die Hinzufügung eines weiteren Minarets an seine Moschee in
Sarajevo).⁵¹

Sayfallaḡ ibn Muşliḡhaddīn al-Bosnawī at-Trāwnikī, Abū Bakr, aus dem
17. Jhd., Schüler des Ḥalwetī-Scheichs Muşliḡhaddīn al-Użiĉewī, gest. 1642,
kommentierte unter dem Titel *An-Nūr an-nabawī fi šarḡ al-Ġaznawī* das von
al-Ġaznawī, gest. 1197, verfaßte Prolegomena (*al-Muqaddima*) zu der islami-
schen Kultus- und Rechtslehre in der Fassung der hanafitischen Schule.

Sayfallāḡ ibn Šālīḡ al-Bosnawī Proho, gest. 1932, Professor der Scheriats-
richter-Schule in Sarajevo und einer der letzten Vertreter der osmanischen
Gelehrsamkeit in Bosnien, verfaßte drei Dutzend religiöse, rechtliche und
pädagogische Schriften in arabischer, türkischer und — wie er konsequent
immer sagte — bosnischer Sprache. Seine religiös-didaktische Aljamiado-
Dichtung *Smrt hazreti Fatime* (Tod der hochwürdigen Fāḡima) wurde mehr-
mals herausgegeben.

Seine wichtigeren Werke in arabischer Sprache sind: *Kitāb an-nikāḡ* (Hand-
buch des Eherechts), *Zubdat al-farā‘id* (Kompendium des Erbrechts), *Aḡsan
al-wasīla fi ma‘rifat al-wiṣāya wa ‘l-waṣīyya* (Die beste Methode, sich mit der
letztwilligen Verfügung und der Art des Testamentsschreibens vertraut zu
machen), *Ḥadiyyat aḡ-tullāb fi uslub muṭāla‘at al-Kitāb* (Gabe für die Schüler
über die Methodik des Qur‘an-Lesens) und *Nuzhat ar-rā‘id: šarḡ Zubdat al-
farā‘id* (Erquickung für den Wegsucher: Ein Kommentar auf *Zubdat al-
farā‘id*). Das letztgenannte, zweibändige Werk behandelt — wie das Grund-
werk *Zubdat al-farā‘id* — die Probleme des islamischen Erbrechts.

Türkisch hat er hauptsächlich über das korrekte Qur‘an-Lesen und die ara-
bische Grammatik geschrieben. Rein religiösen Charakters ist das Traktat

DOKUMENAT KOLEKCIJE	
K	31777
Tisak No:	

VELIKI VEZIR RUSTEM PAŠA

SARAJEVO 1938
Islamska dionička štamparija

Rustem Paša 170 529

Za 46-godišnjeg vladanja sultana Sulejmana Kanunije izmijenilo se na Porti devet velikih vezira.¹ Pri nastupu na prijestolje (30 rujna 1520) zatekao je Sulejman na stolici velikog vezira Piri Mehmed pašu. Od te devetorice, četiri — Ibrahim, Rustem, Semiz Ali i Mehmed Sokolović Visoki — bijahu naše gore lišće, a vezirovali su 35 godina prostranom carevinom, kad je bila na vrhuncu slave i moći. Osim ove četvorice bila je još sva sila državnika i učenjaka u Stambolu i po drugim mjestima turske države, koji su bili sinovi hrvatskog i srpskog naroda.

Da je bio na Porti velik broj naših ljudi u ono doba, pa još i prije i kasnije, dokazom je što su i dva sultana: Mehmed II, osvajač Stambola i Bosne, i Sulejman II znali hrvatski. Poslanici stranih država, naročito austrijski i ugarski, morali su biti vješti hrvatskom ili kojim drugom slavenskom jeziku.

Kad su poslanici kralja Ferdinanda: Nikola Jurišić, Josip grof Lamberg i Benko Kuripešić, dobili nalog iz Beča da pred sultanom govore njemački, ne usudiše se progovoriti ni riječi u tom jeziku, jer u Carigradu ne bijaše tada ni tumača za taj jezik. Jurišić bijaše dakle prisiljen s carem Sulejmanom, kao i s velikim vezinom Ibrahim pašom, govoriti jedino hrvatski. Isto tako morao je poslije i poslanik cara Maksimilijana, grof Sigmund Herberstein,² služiti se našim jezikom. Hammer pripovijeda, kad je taj poslanik kod svečane pretstave pao pred sultana na ko-

¹ Mehmed paša Piri, Ibrahim paša (od lipnja 1523 do pogubljenja 15 ožujka 1536), Ajas paša (do 13 srpnja 1539), Lutfi paša (do 9 svibnja 1541), Sulejman paša (do 1544), Rustem paša (prvi put do listopada 1553), Ahmed paša (pogubljen 28 rujna 1555), Rustem paša (drugi put do 11 srpnja 1561), Semiz Ali paša iz Prače (do 28 lipnja 1565) i Mehmed paša Sokolović. Hammer: Geschichte des osmanischen Reiches III, Pest 1828, str. 793.

² Rođen 1486, a umro 1566. Kao poslanik obišao je gotovo sve evropske dvorove. Poznat je i kao historik.